**مناجات‌های حضرت عبدالبهاء**

مارس ٢٠٢١

هو الله

ای طائف حول مطاف ملأ اعلی دو دست شکر را بدرگاه احدیّت بلند نما و بگو ای منتها آرزوی عاشقان ای دلیل گمگشتگان این بندهٴ ضعیف را بالطاف بی‌پایان بنواختی و این بیچارهٴ ذلیل را بدرگاه احدیّتت رساندی این تشنهٴ سوخته را از عین عنایت نوشاندی و این بیجان افسرده را بنسیم رحمت تر و تازه نمودی شکر ترا که از فضل اکبر نصیب اوفر عنایت فرمودی و بروضهٴ مبارکه مشرّف کردی از فیض ملکوت ابهایت بهرهٴ بی‌پایان میطلبم موفّق فرما عنایت کن ع ع

[١]

هو الابهی

ای یار پنهان ای مقصود دو جهان ای محبوب مهربان این بیچارگان اسیر عشق تواند و آن بینوایان مستجیر آستان هر شامی از فراق ناله کنند و هر صبحی از هجوم اهل نفاق فریاد و فغان برآرند در هر دمی بغمی همدمند و در هر نفسی بظالم بدنفسی مبتلا با وجود این حمد ترا که چون آتشکده پرشعله‌اند و چون مه و مهر پرنور و پرتوافشان چون علم در امر قد برافراخته‌اند و چون مردان در میدان تاخته‌اند چون شکوفه شکفته‌اند و چون گل خندان و شادمان پس ای مهربان این نفوس قدسیّه را بتأییدات ملکوتیّه موفّق فرما و این جانهای پاک را مظاهر آیات لولاک کن انّک انت الکریم الرّحیم الرّءوف الرّحیم

[۲]

هو الله

یکتا خداوند مهربانا هرچند استعداد و قابلیّت مفقود است و مشکلات استقامت در بلایا غیر محصور ولی قابلیّت و استعداد امریست موهوب تو خدایا استعداد بخش و قابلیّت ده تا باستقامت کبری موفّق آئیم و از اینجهان و جهانیان درگذریم و نار محبّتت برافروزیم و مانند شمع بسوزیم و بگدازیم و روشنی بخشیم

ای ربّ ملکوت از اینجهان اوهام برهان و بجهان بی‌پایان برسان از عالم ناسوت بیزار کن و بمواهب ملکوت کامکار فرما از این نیستی هستی‌نما برهان و بهستی حیات ابدیّه موفّق فرما سُرور و شادمانی بخش و خوشی و کامرانی عطا فرما دلها را آرام بخش و جانها را راحت عطا کن تا چون بملکوت صعود نمائیم بلقایت فائز گردیم و در انجمن بالا مسرور و شادمان باشیم توئی دهنده و بخشنده و توانا ع ع

[۳]

هو الله

ای محبوب قدیم و یار دلنشین من تا چند اسیر حرمان و مبتلای هجران گردم بخلوتگاه ملکوت راه بنما و در جلوه‌گاه لاهوت مشمول عین عنایت کن

ای یزدان سلمانیم رحمانیم کن امکانیم لا مکانیم نما آفاقیم اشراقیم کن خاکدانیم آسمانیم فرما تا جانفشانی کنم و کامرانی نمایم تاج موهبت بر سر نهم و نعرهٴ یا بهآءالله‌ الابهی بلند کنم ع ع

[۴]

ای یزدان مهربان این نفوس یاران تواند و این جمع پریشان تو مفتون انوار جمالند و مجنون آن زلف مشکبار دلدادهٴ تواند و افتادهٴ تو بیچارهٴ تواند و آوارهٴ تو از خویش و بیگانه بریدند و بیگانگی تو پیوستند و ترا پرستیدند

ابناء ناسوت بودند نورسیدگان ملکوت نمودی گیاه صحرای حرمان بودند نهالهای گلشن عرفان فرمودی خواموش بودند گویا کردی مخمود بودند روشن فرمودی ارض هامده بودند گلشن معانی کردی اطفال عالم انسانی بودند برشد و بلوغ ملکوتی رساندی

ای مهربان آنان را در پناه خویش ملجأ و امان بخش و از امتحان و افتتان محفوظ فرما مدد غیبی بخش و فیض لا ریبی مبذول دار

ای دلبر مهربان آنان جسمند و تو جانی جسم را طراوت و لطافت بفیض روح است لهذا محتاج تأییدند و مشتاق نفثات روح القدس در این امر جدید توئی توانا و توئی دهنده و پرورنده و بخشنده و آمرزنده و درخشنده از جهان پنهان

[۵]

هو الله

ای پروردگار عقده‌های مشکل در کار افتاده و عقبات صعبه در راه پیدا شده خداوندا گِره بگشا و قوّت و قدرت بنما مشکل آسان کن و راه صعب سهل نما ای پروردگار عقدهٴ کار محکم است و تعب و مشقّت با هزاران صعوبات توأم بجز تو معینی نه و بغیر از تو یاوری نیست امید بتو داریم و توکّل بر تو نمائیم توئی راه‌نما و توئی گِره‌گشا و توئی دانا و بینا و شنوا ع ع

[۶]

هو الله

ای رحمن ای یزدان بنده‌ئی هستم ضعیف و نحیف و ناتوان ولی در پناه فضل و موهبت تو پرورش یافتم و از ثدی عنایت شیرخوارم و در آغوش رحمتت در نشو و نمایم ای خداوند هرچند مستمندم ولی هر مستمندی بعنایت تو ارجمند است و هر توانگری بی الطافت فقیر و حاجتمند

ای پروردگار تأییدی فرما که این حمل اعظم را قدرت تحمّل ماند و این عنایت کبری را محافظه توانم زیرا قوّهٴ امتحان شدید است و سطوت افتتان عظیم کوه کاه گردد و جبل خردل شود تو آگاهی که در ضمیر جز ذکرت نجویم و در قلب جز محبّتت نخواهم بر خدمت احبّایت قائم نما و بر عبودیّت آستانت دائم کن توئی مهربان و توئی خداوند کثیر الاحسان ع ع

[۷]

هو اللّه

ای پروردگار مرا بیدار کن هشیار نما از غیر خود بیزار کن و بمحبّت جمالت گرفتار نما نفحهٴ روح القدس بخش و ندای ملکوت ابهی بگوش رسان قوّت روحانی عطا کن و سراج رحمانی در زجاج قلب برافروز از هر بندی آزاد کن و از هر تعلّقی نجات ده تا جز رضای تو نطلبم و بغیر از روی تو نجویم و دون راه تو نپویم نفوس غافله را هشیار کنم و ارواح خفته را بیدار نمایم تشنگانرا آب حیات بخشم و مریضانرا شفای الهی دهم

هرچند حقیرم ذلیلم فقیرم امّا پشت و پناهم توئی و معین و ظهیر هم توئی تأییدی عنایت فرما که کل حیران گردند خدایا توئی مقتدر و توانا و بخشنده و دهنده و بینا ع ع

[۸]

هو الله

الهی الهی انّی اتوجّه الیک و استفیض من بحور شفآئک ربّ ایّدنی علی خدمة عبادک و معالجة ارقّآئک ان ایّدتنی فدوآئی شفآء لکلّ علّة و روآء لکلّ غُلّة و برد لکلّ لوعة و ان لم ‌تؤیّدنی فدوآئی عین الدّآء و لا اکاد اعالج نفساً للشّفآء

ربّ ربّ ایّدنی و امددنی بشفآئک للمرضا انّک انت الشّافی الکافی المُبرِء من کلّ سقم و دآء و انّک انت لعلی کلّ شیء قدیر

عبدالبهاء عباس

[۹]

هو الله

ایخداوند فضل و عنایتی و حفظ و حمایتی و لطف و صیانتی تا نهایت ایّام ممتاز از بدایت گردد و خاتمة الحیات فاتحة الالطاف شود هر دم لطف و عنایتی رسد و هر نَفَس عفو و رحمتی مبذول گردد تا آنکه در ظلّ ممدود تحت لواء معقود بملکوت محمود راجع گردم توئی منّان و مهربان و توئی ربّ الجود و الاحسان ع ع

[۱۰]

هو الله

پروردگارا آمرزگارا نفس نفیسی بملکوت شهود صعود نمود و از خاکدان فانی بجهان جاودانی شتافت میهمان جدید است عزیز فرما بندهٴ قدیم است خلعت بدیع عطا کن

ای بی‌انباز بیامرز و بنواز و بخلوتگاه راز راه ده و در محفل تجلّی همدم و دمساز نما توئی دهنده و بخشنده و مهربان و توئی آمرزنده و نوازنده و توانا ع ع

[١۱]

هو الله

بخشندهٴ یزدانا این بندگان آزادگان بودند و این جانهای تابان بنور هدایتت روشن و درخشنده گشتند جامی سرشار از بادهٴ محبّتت نوشیدند و اسراری بی‌پایان از اوتار معرفتت شنیدند دل بتو بستند و از دام بیگانگی جستند و بیگانگی تو پیوستند این نفوس نفیسه را انیس لاهوتیان فرما و در حلقهٴ خاصان درآر و در خلوتگاه عالم بالا محرم اسرار کن و مستغرق بحر انوار فرما توئی بخشنده و درخشنده و مهربان

عبدالبهاء عباس

[۱۲]

هو الله

ای پروردگار پدر و مادر این بندهٴ درگاه را در دریای غفران غوطه ده و از گناه و خطا پاک و مقدّس نما عفو و بخشش شایان نما و غفران و آمرزش ارزان کن توئی آمرزنده و توئی غفور توئی بخشندهٴ فیض موفور ای آمرزگار هرچند گنه‌کاریم ولی امید بوعد و نوید تو داریم و هرچند در ظلمت خطا مبتلائیم ولکن توجّه بصبح عطا داشته و داریم بآنچه سزاوار درگاه است معامله کن و هر چه شایگان بارگاه است شایان فرما توئی غفور توئی عفوّ و توئی بخشندهٴ هر قصور ع ع

[۱۳]

ای خداوند مهربان این دل را از هر تعلّقی فارغ نما و این جان را بهر بشارتی شادمانی بخش از قید آشنا و بیگانه آزاد کن و بمحبّت خویش گرفتار نما تا بکلّی شیدای تو گردم و دیوانهٴ تو جز تو نخواهم و جز تو نجویم و بغیر از راه تو نپویم و بجز راز تو نگویم مانند مرغ سحر در دام محبّت تو گرفتار گردم و شب و روز بنالم و بزارم و بگریم و بگویم یا بهآء الابهی ع ع

[۱۴]

هو الابهی

خدایا این چه فضلیست که عنایت فرمودی و این چه احسانیست که ارزان کردی قلوب را حکم قلب واحد دادی و نفوس را رابطهٴ شخص منفرد اجسامرا احساس جان عنایت کردی و اجساد را ادراک روح و روان این ذرّات ترابیّه را بشعاع آفتاب رحمانیّه نمایش و وجودی عنایت کردی و این قطرات فانیه را بامواج بحر احدیّت هیجان و طوفان مرحمت فرمودی

ای توانائی که کاه را قدرت کوه عنایت کنی و خاک را جلوه‌گاه آفتاب پرشکوه فرمائی لطف و مرحمتی که بر خدمت امرت قیام نمائیم تا در بین ملأ امکان شرمسار نگردیم ع ع

[۱۵]

الله ابهی

ای قویّ قدیر کل در قبضهٴ قدرت اسیریم تو مجیر تو دستگیر عنایتی کن موهبتی فرما ابواب فضل بگشا و نظر الطاف افکن نسیم جانبخش بفرست دلهای مشتاق را زنده کن دیده‌ها را روشن کن و ساحت دلها را رشک گلزار و چمن نما بشارت بارواح ده و مسرّت بجانها بخش قوّت قدیمه ظاهر نما و قدرت عظیمه باهر طیور نفوس را در هوای دیگر پرواز ده و محرمان ناسوت را باسرار ملکوت دمساز کن قدم ثابت بخش قلب راسخ عطا فرما ما گنه‌کاریم تو آمرزگار ما بندگانیم تو پروردگار بی سر و سامانیم تو ملجأ و پناه بر نشر نفحاتت تأیید کن بر اعلای کلماتت توفیق بخش بیسران را سروران کن بینوایانرا گنج روان بخش ناتوانان را توانائی بخش ضعیفانرا قوّت آسمانی ده توئی پروردگار توئی آمرزگار توئی داور کردگار ع ع

[۱۶]

هو الاقدس الابهی

بسم الله الرّحمن الرّحیم الحمد لله ربّ العالمین

اللّهمّ یا الهی و ملجئی و ملاذی انّی کیف اذکرک بابدع الاذکار و افصح المحامد و النّعوت یا عزیز یا غفّار و اری انّ کلّ فصیح و بلیغ و ناطق و واصف کلّ لسانه فی نعت آیة من آیات قدرتک و وصف کلمة من کلمات انشآئک و انّ طیور العقول انکسرت اجنحتها عن الصّعود الی هوآء قدس احدیّتک و عناکب الاوهام عجزت ان تنسج بلعابها فی اعلی ذروة قباب عرفانک اذاً لا مفرّ لی الّا الاقرار بالعجز و القصور و لا مقرّ لی الّا وهدة الفقر و الفتور فانّ العجز عن الادراک عین الادراک و القصور عین الحصول و الاعتراف بالفقر عین الاقتراف

ربّ ایّدنی و عبادک المخلصین علی عبودیّة عتبتک السّامیة و التّبتّل الی حضرتک الرّحمانیّة و التّخشّع لدی باب احدیّتک ای ربّ ثبّت قدمی علی صراطک و نوّر قلبی بشعاع ساطع من ملکوت اسرارک و انعش روحی بهبوب نسمة هابّة من حدائق عفوک و غفرانک و فرّح فؤادی بنفحة منتشرة من ریاض قدسک و بیّض وجهی فی افق سمآء توحیدک و اجعلنی من عبادک المخلصین و من ارقّآئک الثّابتین الرّاسخین ع ع

[۱۷]

هو الله

ربّ ربّ نحن عجزآء و انت القویّ القدیر و نحن اذلّآء و انت العزیز الجلیل و نحن فقرآء و انت الغنیّ الکریم ایّدنا علی عبودیّة عتبة قدسک و وفّقنا علی عبادتک فی مشارق ذکرک و قدّر لنا نشر نفحات قدسک بین خلقک و اشدد ازورنا علی خدمتک بین عبادک حتّی نهدی الامم الی اسمک الاعظم و نسوق الملل الی شاطی بحر احدیّتک الاکرم

ای ربّ نجّنا من علائق الخلائق و الخطیئات السّوابق و البلیّات اللّواحق حتّی نقوم علی اعلآء کلمتک بکلّ روح و ریحان و نذکرک فی آناء اللّیل و النّهار و ندعو الکلّ الی الهدی و نأمر بالتّقوی و نرتّل آیات توحیدک بین ملأ الانشآء انّک انت المقتدر علی ما تشآء و انّک انت العزیز القدیر ع ع

[۱۸]

هو الله

ای دلبر مهربان این یاران سرمست جام پیمانند و در محبّتت سرگشته و بادیه‌پیما از فراقت پراحتراقند و باشراقت در نهایت اشتیاق از ملکوت غیب جهان پنهان تجلّی عنایت نما و پرتو موهبت افشان هر دم فیضی جدید فرست و فضلی بدیع پدید فرما

ای پروردگار ما ناتوانیم تو توانا مورانیم و تو سلیمان ملکوت ابهی عنایتی فرما موهبتی بنما تا شعله‌ئی زنیم و لمعه‌ئی نثار کنیم قوّتی بنمائیم و خدمتی مجری داریم سبب نورانیّت این جهان ظلمانی گردیم و روحانیّت در این خاکدان فانی دمی نیاسائیم و خود را بشئون فانیه نیالائیم بزم هدایت بیارائیم و بخون خویش آیات محبّت بنگاریم خوف و خطر بگذاریم شجر پرثمر شویم و در این جهان بی‌بنیان سبب ظهور کمالات عالم انسان گردیم انّک انت الکریم الرّحیم الغفور التّوّاب ع ع

[۱۹]

هو الابهی

ربّی و سلطانی و ملیکی و مالکی انّی ادعوک بلسانی و جنانی و وجدانی ان تلبس عبدک هذا قمیص صونک و ردآء عونک و درع حمایتک و ایّده علی ذکرک و ثنآئک بین بریّتک و انطقه بنعوتک و محامدک فی محافل توحیدک و مجامع تقدیسک انّک انت القویّ المقتدر العزیز القیّوم ع ع

[۲۰]

هو الله

ای یزدان مهربانم و آرزوی دل و جانم یارانت را عنایتی فرما و دوستانت را موهبتی بخش عاشقانت را دلنشین باش و مشتاقانت را یار و مونس جان و قرین دلها بآتش عشقت افروختند و جگرها بنار محبّتت سوختند کلّ آرزوی قربانگاه عشق کنند تا جانرا رایگان فدا نمایند

ای پروردگار عنایتی فرما و هدایت کن و نصرت روحانیّه بخش و بموهبت آسمانی سرافراز نما ربّ ایّدهم بفضلک و جودک و اجعل وجوههم النّورانیّة سرج الهدی فی محافل العرفان و آیات الالطاف فی مجالس التّبیان انّک انت الرّحمن و انّک انت الکریم المستعان ع ع

[۲۱]

هو الابهی الابهی

پروردگارا آمرزگارا چگونه زبان بستایشت گشایم و پرستش و نیایش نمایم تقریر عین تقصیر است و تحریر دلیل نادانی در این امر عسیر زبان آلتی است مرکّب از عناصر صوت و بیان عرضی است از عوارض بآلت عنصری و صوت عارضی چگونه توان نعت و ستایش حضرت بیچون گفت آنچه گویم و جویم از مدرکات عالم انسانی است و در تحت احاطهٴ عالم بشری نتائج فکریّه چگونه بمعارج الهیّه رسد و عنکبوت اوهام چگونه بلعاب ظنون و افهام بر رفرف تقدیس تَنَد جز بیان عجز چاره‌ئی نه و بغیر از اعتراف بقصور بهانه‌ئی نیست تو غنیّ متعالی و مقدّس از ادراک عقول اهل کمال ع ع

[۲۲]

هو الابهی الابهی

ای پروردگار تو آمرزگاری ای کردگار تو بزرگواری این بندهٴ عزیز را در نُزل عزّتت مأوی ده و این بیچارهٴ افتاده را در جوار رحمتت سر و سامان بخش از جام لقا بنوشان و در ظلّ شجرهٴ طوبی مسکن و مأوی ده بموهبت لقا مشرّف دار و بسعادت ابدیّه معزّز فرما و بازماندگان آن نفس نفیس را مؤیّد فرما تا بر قدم آن پدر عزیز رفتار نمایند و بخُلق و خوی او بین عالمیان محشور شوند راه تو پویند و رضای تو جویند و ثنای تو گویند توئی خداوند مهربان و توئی یزدان منّان ع ع

[۲۳]

هو الابهی

ای خداوند بی‌مانند ما بندگان خاکساریم و تو بزرگوار گنهکارانیم و تو آمرزگار اسیر و فقیر و حقیریم و تو مجیر و دستگیر موران ضعیفیم و تو سلیمان پرحشمت سریر فلک اثیر محض فضل حفظ فرما و صون و عون خویش دریغ مفرما خدایا امتحانت شدید است و افتتانت هادم بنیان زبر حدید ما را حراست کن و قوّت بخش مسرور فرما شادی ده و چون عبدالبهاء بر عبودیّت آستان موفّق نما ع ع

[۲۴]

هو الله

الهی الهی انّی بکلّ تضرّع و توجّه و تذلّل و تبتّل اناجیک بلسانی و جنانی و روحی و سریرتی و ضمیری و فؤادی و ابتهل الیک ان تقدّر اعظم الآمال و افضل الاعمال و العزّة و الکمال و الموهبة و الجمال و الفلاح و النّجاح لهذه العائلة الّتی هرعتْ الی ظلّک الظّلیل عند سطوع صبحک المبین و سرعتْ الی ملاذک الرّفیع و آوتْ الی کهفک المنیع لبّتْ لندآئک و قبّلتْ اعتابک و اشتعلتْ بنار محبّتک و انجذبتْ بنفحات قدسک و لم ‌تزل خادمة لامرک ساجدة لطلعتک ماجدة فی ظلّک قد اشتهرتْ باسمک بین خلقک و نودیتْ بذکرک بین عبادک

الهی الهی عزّزها بعزّتک القدیمة و مجّدها فی ملکوتک الجلیل و انجدها بجنود موهبتک فی هذا الیوم العظیم ربّ ربّ ارفع رایتها و زد فی حمایتها و انشر آثارها و زد فی انوارها حتّی تکون زجاجة لسراج مواهبک و منشوراً لالطافک و مواهبک

ربّ ربّ آنسها فی وحشتها و ادرکها فی کربتها و اورثها کتابک و اکمل علیها نعمک و آلآئک انّک انت القویّ المقتدر العزیز الکریم و انّک انت الرّحمن الرّحیم ع ع

[۲۵]

ای خدای پرعطای ذو المنن

واقف جان و دل و اسرار من

در سحرها مونس جانم توئی

مطّلع بر سوز و حرمانم توئی

هر دلی پیوست با ذکرت دمی

جز غم تو می‌نجوید محرمی

خون شود آن دل که بریان تو نیست

کور به چشمی که گریان تو نیست

در شبان تیره و تار ای قدیر

یاد تو در دل چو مصباح منیر

از عنایاتت بدل روحی بدم

تا عدم گردد ز لطف تو قدم

در لیاقت منگر و در قدرها

بنگر اندر فضل خود ای ذو العطآء

این طیور بال و پر اشکسته را

از کرم بال و پری احسان نما

[۲۶]

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/library) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ٧ نوامبر ۲۰۲۲، ساعت ٧:۳۰ بعد از ظهر